

نام یک دریا

بنام خدا

عنوان مقاله:

نام یک دریا

آسیه ایزدیار

چکیده :

پیرامون بزرگترین دریاچه جهان از نخستین مناطقی است که بشر از هزاران سال پیش توانسته در کنار آن سکنی گزیند و دستاوردهای عظیم تمدنی را در آن به وجود آورد. این تمدنها گاه از چنان عظمت و بزرگی برخوردار می شد که می توانست در غالب نام این دریا مدت‌های مديدة به حیات خود ادامه دهد . به گونه ای که این دریاچه در طول تاریخ نامهای متعددی را به خود شاهد بوده است . با نگاهی گذرا به نامهای گوناگون آن که برگرفته از منابع یونانی و عربی - اسلامی است می توان ردپای سبقه ای قومی را در اکثر آنها یافت . البته نباید در این میان تأثیر عوامل جغرافیایی و زبانی را در نامگذاری این پهنه ای آبی ناچیز دانست .

واژگان کلیدی : کاسپی ها، خزرها، تبرستان، ایران.

مقدمه :

پهنه‌ی آبی شمال ایران همواره در طول تاریخ بستری مناسب را برای سکونت جوامع انسانی و پرورش تمدن‌های متعدد در پیرامون خود فراهم کرده است. با نگاهی گذرا به تاریخ پر فراز و نشیب این دریاچه به نام‌های گوناگونی از آن برخورد می‌کنیم که حاکی از استقرار اقوام مختلف با فرهنگ‌های متعدد در کنار آن است. هنگام مطالعه نام این دریاچه در منابع با بیش از ۶۰ نام روبرو می‌شویم که هر کدام پس از یک مدت زمانی، کاربرد خود را از دست داده است. این روند تا آنجا پیش رفته که می‌توان گفت تاکنون هیچ دریایی در دنیا، این همه نام به خود نگرفته است. اما در میان این اسامی دو نام بیشتر از همه خود نمایی می‌کند و آن کاسپین و دیگری خزر است که یکی در صحنه بین المللی و دیگری در فضای داخلی ایران کاربرد دارد.

ایده مقاله‌ی حاضر بر این است تا با دیدگاهی تاریخی، ضمن پرداختن به نامهای متعدد این دریا در برده‌های مختلف زمانی، به ریشه یابی دو نام کاسپین و خزر بپردازد و در نهایت قضاوت را بر عهده خواننده محترم قرار دهد، تا نامی را که متناسب با فرهنگ، تمدن و تاریخ ایرانیست برگزیند؟

نامهای متعدد این دریا :

به طور کلی وجود اسامی متعدد بر این دریا به عوامل گوناگونی بستگی دارد که عبارتند از:

- ۱ - استقرار اقوام مختلف و اقتدار آنها در طول تاریخ در کنار آن. که اغلب این اسامی مدت‌های مديدة پس از محو فرهنگ بوجود آورنده شان به بقای خود ادامه داده اند. (جردن، ۱۳۸۰، ۲۱۶)
- ۲ - نام سرزمینهای و شهرهای کناره‌ی آن. که معمولاً در منابع هنگام ذکر اوضاع و احوال جغرافیایی هر منطقه و متناسب با نام آن منطقه مورد استفاده قرار می‌گرفت. به طور مثال به هنگام بحث از منطقه خراسان آن را واقع در شرق ساحل دریای خراسان می‌خوانند و به همین ترتیب نیز در مورد مازندران - گرگان و سایر مناطق ساحلی آن عمل می‌کردند.
- ۳ - بر حسب زبانهای مختلف.

نام پک دریا

۴ - و البته اطلاق نامهای نادرست .(مفخم پایان ، ۱۳۷۵ ، ۳۸)

برخی نامهای آن تاکنون عبارت است از :کاسپین ، آبسکون ، هیرکانه ، کادوس ، وئوروکش (در اوستا به معنی پهن و گسترده) ، آلبانی ، دیلم ، طبرستان ، خزران یا خزر ، قزوین ، گرگان ، خراسان ، ارکانیا ، کمروت ، حاجی طرخان ، باب الابواب ، دربند ، شیروان ، مغان ، دهستان ، اکفوده ، طالشان ، ورکان یا ورگا ، گیلان و مازندران (طويلی ، ۱۳۷۰ ، ۳۸).

سابقه تغييرات نام اين دريا :

ازنوشته های هکائتوس ميلتي (Hekataios Milesios) جغرافی نگار یونانی که قبل از هرودوت می زیست پیداست که این دریا در ابتدا با نام دریای هیرکانی (Hyrcania mare) (گرگان) شناخته می شد. پس از او هرودوت بود که در اثر تاریخی خود آن را دریای کاسپین ثبت کرد. پس از ظهر اسلام مورخان و جغرافی نگاران مسلمان که به شرح احوال تاریخی اقوام ساحل نشین دریای شمالی ایران پرداختند در بیان موضع و موقعیت جغرافیایی سرزمین قلمرو هر قوم به ناچار اسمی بومی هر بخش از آب های کرانه ای دریا را که از نام محل و قوم مردم ساحل نشین همان بخش برگرفته بودند در آثار خود آوردند. نام دریای خزر نیز یکی از همین نامها بود که در آثار جغرافیدانان نخستین سده های اسلامی به ثبت رسید. در واقع اطلاق نام دریای خزر را می توان از قرن نهم دانست (بارتولد ، ۱۳۷۵ ، ۳۸).

در اسنادی که در موسسات تاریخ شناسی روسیه آمده است ، اینگونه بیان شده :که ایرانیان این دریا را قرنها به دلیل مجاورت دولت تبرستان ، دریای تبرستان می خوانند اما از قرن هفتم هجری یعنی مقارن با حمله مغول ها ظاهراً نام دریای تبرستان متروک شده و نام دریای مازندران جایگزین آن گشته است. این نام از همان زمان جسته و گریخته برای این دریاچه استفاده می شد و بر روی نقشه ها ثبت می گردید ولی نتوانست دوام و قوام چندانی یابد.

نام پک دریا

در زمان اشغالگری روسها در دوره قاجاریه به منظور جو سازی و به دنبال آن کوتاه نمودن دست ایرانیان از این دریا ، نام خزر دوباره بر روی آن متداول گردید. با روی کار آمدن رضا خان پهلوی و با توجه به اینکه او از اهالی مازندران بود ، در برخی از کتب درسی کوششی به عمل آمد تا نام دریای مازندران ، جایگزین دریای خزر شود ولی این تلاش ناموفق بود چرا که درست در همان زمان در اکثر نقشه های جغرافیایی و نوشه های روشنفکران و روزنامه نویسان داخل ایران کماکان نام دریای خزر به کار برده می شد.

در دوران معاصر و در سال های اخیر نیز تلاشی برای تغییر دادن نام این دریا صورت گرفت و آن در سال ۱۳۷۵ بود ، که بر اساس مصوبه هیات وزیران با تأکید بر هویت ایرانی ، نام پهنه‌ی آبی کشور از دریای خزر به دریای مازندران تغییر داده شد . اما در اواخر سال ۱۳۸۱ نام این دریا مجدداً به دریای خزر تغییر یافت و تا به امروز نیز همچنان در داخل کشور با همین نام متداول است . اما جالب اینکه فقط در ایران از کلمه خزر برای نامیدن این دریاچه استفاده می شود و تمام مجامع بین المللی آن را با نام دریای کاسپین می شناسند که البته ریشه در ذکر این نام ، در منابع متعدد دارد.

نام دریای کاسپین در منابع :

هرودوت پدر علم تاریخ اول کسی بود که در اثر تاریخی خود در اشاره به این دریا از لفظ کاسپین (caspian mare) استفاده می نماید . (هرودوت ، ۶۸) پس از او استрабون نیز با همین نام از این دریا یاد می کند (محمود زاده ، ۱۸۸) از آن پس نام دریای کاسپین به طور مکرر در آثار یونانی و حتی رومی قبل از اسلام و اروپائیان لاتین نویس پس از اسلام تکرار می شود به طوریکه جرجین ها نیز نام کاسپیوس ژوا (kaspius zghwa) را به آن داده بودند . (مفخم پایان ، ۱۳۷۵ ، ۳۹) روسها نیز از کاسپین برای نامیدن این دریاچه استفاده کرده اند و آن را در زبان روسی کاسپیسکویه موره (more kaspiyskoye) نامیدند . (یحیی پور ، ۱۳۸۷ ، ۱۸)

نام پک دریا

جغرافیدانان عرب و مسلمان در کتابهای جغرافیایی خود این دریا را با نام بحر القزوین و یا حوض القزوین می‌شناسند که تلفظ عربی و معرب همان لفظ کاسپین است که در میان آنها می‌توان به یاقوت حموی اشاره کرد.

امروزه نیز با استناد به همین منابع و ترجمه آنها در تمام محافل علمی و بین‌المللی دنیا نام دریای کاسپین تنها نام بلا منازع محسوب می‌شود به طوریکه اگر به نقشه‌های بین‌المللی و دایره المعارف‌ها از جمله دایره المعارف بریتانیکا رجوع کنیم نام CASPIAN SEA را می‌بینیم. در نشریه نشال جغرافی واشنگتن هم این پنهانه آبی با نام کاسپین مشخص می‌گردد.(یحیی پور، ۱۳۸۷، ۱۸)

حال این پرسش مطرح می‌شود که هر کدام از نام‌های خزر و کاسپین که دو نام داخلی و خارجی محسوب می‌شود به چه دلیل بر روی این دریاچه نهاده شده است و منشأ آن کجاست؟
به واقع می‌توان گفت هر کدام از این اسمای برگرفته از نام دو قوم ساکن در پیرامون این دریا یعنی کاسپی‌ها و خزرهاست که به طور مشخص مدت‌های مديدة را با اقتدار در کناره‌ی آن سپری کرده اند و بی‌شك موفق شده اند وقایعی بزرگی را در تاریخ به نام خود ثبت نمایند، به طوریکه نامشان از چنان برجستگی و پایندگی در اذهان برخوردار شد که توانست در غالب نام بزرگترین دریاچه جهان تا به امروز زنده بماند.

(caspi) ها :

کاسپی‌ها که نام آنها مأخوذه از کاسیوم (casuom) لاتینی است از جمله اقوام بومی ایران از هزاره‌های دور به شمار می‌آیند که قبل از هجوم آریانها در فلات ایران ساکن بوده وهم رده اقوامی چون آلبانی، دیلم، گیل، آمور، تپور و هیرکانی، از تبار آسیانی محسوب می‌شدند (محمدزاده، ۱۸۵)

آنها که ابتدا در کرانه‌های غربی تا جنوب غربی این دریاچه ساکن بوده اند، بتدریج به سمت نواحی جنوبی تر آن حرکت کردند و حتی به سمت شرق پیش رفتند. پژوهش‌های جدیدی که درباره

نام پک دریا

ژنتیک این اقوام صورت گرفته نشان می دهد که غربات هایی نژادی ، بین مردم این نواحی وجود داشته است.

حدود سرزمین این قوم آنچنانکه در نقشه قدیم مشرق نشان داده شده است از ملتقای رود ارس و کر تا جنوب غربی و جنوب دریاچه مزبور بوده است . آنها همچنین ، در سمت مشرق با اقوام تاپیر همسایه بوده اند.(اصلاح عربانی، ۱۳۷۴، ۲۵)

دکتر مفخم پایان در کتاب دریای خزر خود سرزمین آنها را از خاور به دریای خزر از باخته به ایری از شمال به دربند و از جنوب به شط ارس محدود دانسته است و این ناحیه را شامل آذربایجان و شوروی کنونی می داند به گونه ای که معتقد است ، محل تلاقی رود ارس با کر به دلیل حضور آنها کاسپیانا نامیده می شده است . (مفخم پایان، ۱۳۷۵، ۳۹) اسامی شهرهای کاشان - کاشمر - کاشانک نیز یادگاری از دوران استقرار کاسپی ها در این مناطق است که برگرفته از نام آنها می باشد . برخی معتقدند نام شهر قزوین که دروازه ورود به قلمرو کاسپیها محسوب می شد نیز از همین ریشه است.

واژه کاسپی همان کاسی است و پی نوعی مشخصه و علامت جمع می باشد.(لغت نامه دهخدا) ولی با این وجود این قوم را با کاسیهای غرب ایران نباید اشتباه گرفت در واقع کاس ها قومی بودند مشتمل بر دو تیره ساحلی و کوهستانی که اولی با صفت ممیزه « پی » کاس ساحلی بوده اند که در حوالی دریاچه و رودهاییکه به دریاچه می ریختند سکنا داشتند (طويلی ، ۱۳۷۰، ۳۸) و بعداً از جهت شمالی البرز بسوی دامنه های جنوبی البرز سرازیر شدند. اینان سواحل دریای شمال ایران را به کوهستانهای غرب و زاگرس مرکزی ترجیح دادند و به همراه سایر تیره های این قوم کوچ نکردند .

تیره دوم که با صفت ممیزه « سی » معرفی شده اند کاس های کوهستانی بودند که به زاگرس رسیده و به جلگه بین النهرین راه یافته و تدریجاً بر آن مسلط شده و حدود ششصد سال در آنجا سلطنت کردند و گروهی دیگر در مناطقی مانند لرستان و کردستان اقامت گردیدند.(گریشمن، ۱۳۷۴، ۵۴) شاید بتوان پاره ای عناصر مشابه موجود میان آثار تمدنی دوره های متاخر گیلان و تمدن های مفرغ

نام یک دریا

لرستان را که به کاسیهای نسبت داده اند در همین ریشه مشترک جستجو کرد.(اصلاح عربانی، ۱۳۷۴، ۵۵) از اکتشافات لرستان و هرسین «نزدیکی کرمانشاه از طرف جنوب شرقی» این چنین تأیید می شود که قبرهای سنگی «دلمن» که عبارت است از تخته سنگی که به طور افقی بر دو تخته سنگ عمودی گذارده شده و مقداری اشیای مفرغی بدست آمده با اکتشافات نزدیک به صفحات دریایی کاسپی مطابقت دارد.(طویلی، ۱۳۷۰، ۴۱)

در هر حال بنابرگفته گریشمن ممکن است که اصطلاح کاس - سی یا کاس - پی مفهوم نژادی وسیعتری از تسمیه‌ی قوم واحد در میان اقوام بسیار زاگرس داشته باشد و بلکه شامل همه‌ی اقوام آسیائی و غیر هند و اروپائی که ایران را اشغال کرده اند شده باشد . نام کاسیان به منزله میراثی است از سکنه بسیار قدیم وبا وجود آنکه بومیان ناحیه مدت‌ها پیش از بین رفته بودند ، این اسم به مهاجمان جدید اطلاق گردید.(گریشمن ، ۱۳۷۴، ۵۵) به گونه‌ای که پروفسور هرتسلفلد گوید : اگر اسمی باید به سکنه ایران قبل از آریائیها داده شود کلمه کاسپین شایسته است .

قدیمی ترین مراجعی که در آنها ذکر کاسیان به عمل آمده متون مربوط به قرن بیست چهارم قبل از میلاد است که متعلق به عهد پوزورو - اینشوشیناک می باشد.(همان) منابع شاهان بابلی - آشوری نیز از پیروزی یکی از شاهان آشور بر کاسپی ها در سده چهارم پیش از میلاد خبر می دهند .

نام قوم مورد بحث در هیچیک از اسناد و کتبیه‌های هخامنشی ذکر نشده ولی هرودوت در فهرست مالیاتی خود که از ایران زمین تدوین کرده ضمن شرح استان یازدهم از کاسیهای نیز نام می برد و می نویسد آنان سالانه ۲۰۰ تالانت نقره به دولت هخامنشی خراج می دادند . همچنین در کتاب هفتم خود از کاسیان به عنوان گروه‌های مسلحی که برای سپاه خشایارشا در جنگ با یونانیان کمک رساندند یاد شده است . بارتولد با اتكا به این عقیده که شاخه‌ای از کاسپی ها در بخش علیای هند ساکن بوده اند در کتاب خود می نویسد: « هرودوت در دو ساتراپ نشین داریوش از کاسپیان یاد کرده است لذا تشخیص این نکته دشوار است که مقصود او کدام یک از ساتراپ های کاسپی بوده است. چون کاسپی

نام یک دریا

هایی نیز بوده اند که در بخش علیای هند زندگی می کردند. بدین ترتیب معلوم نمی شود که کدام یک از کاسپی ها در لشکرکشیهای خشایارشا شرکت داشتند. «(بارتولد، ۱۳۷۵، ۵)

کاسپی ها این مردمان سفید چهره و زرد مو نه تنها توانستند نواحی حاشیه دریای شمال ایران را به مرکزی برای رشد فرهنگی و تمدنی نسبت به سایر سرزمینها تبدیل کنند بلکه موفق شدند این دستاوردهای تمدنی را به سایر سرزمین ها نیز منتقل کنند. هرتسفلد بر این عقیده است که کاسپیها در هزاره چهارم و پنجم قبل از میلاد مسیح کشاورزی را ابتدا در دریاکناران و سپس در اطراف سند و سیحون و در ادامه در دجله و فرات منتشر کرده اند. (اصلاح عربانی، ۱۳۷۴، ۲۵)

زبان این قوم نیز از زبان همسایگانشان کاملاً متمایز بوده است. درواقع زبان کاسپیان هیچگونه وجه اشتراکی با زبانهای ایرانی، هندی و ترکی ندارد و تنها آن را با زبان قفقازی نزدیک دانسته اند.

(بارتولد، ۱۳۷۵، ۳)

از جزئیات زندگی این قوم اطلاعات دقیقی در دسترس نیست ولی با توجه به آثار تمدنی به دست آمده از بومیان ساکن کرانه های این دریا قبل از مهاجرت آریانها می توان به کلیت هایی دست یافت از آنجمله اینکه ایشان در شکافهایی که در دامنه های پر درخت کوهها فراهم شده بود زندگی می کردند. سقف شکاف ها را از شاخه های درخت می ساختند. خوراک خود را از شکار بدست می آوردند و برای شکار بیشتر حیله به کار می برند. وسائل آنها منحصر بود به چکشهای سنگی - تبر دستی و تبری که دارای دسته چوبی شکاف دار بود و البته این ابزارها را از سنگ می ساختند و توسط سنگ دیگر، ناهمواری آنرا از میان می برند. همچنین آنها نوعی ظروف سفالی نیز تهیه می کردند که وسائل صاف استخوانها می ساختند درفش بود. همچنین آنها نوعی ظروف سفالی نیز تهیه می کردند که وسائل صاف کردن و درست پختن آن را نداشتند. زنان وظیفه ساختن این ظروف را بر عهده داشتند. تأمین نیازمندیهای اقتصادی نیز بر عهده آنان بود زیرا مردان به جنگ و زد و خورد با دشمنان و مخالفان مشغول بوده و نمی توانستند وقت خود را صرف تأمین این نیازمندیها کنند. بنابراین نوعی مادرسالاری

نام پک دریا

در جوامع آنان در ابتدا حکمفرما بود که بتدریج با دخالت مردان در امر تولید و اقتصاد این نظام به هم خورده و پدر سالاری آغاز می گردد .

هجموم اقوام آریائی که طی دو نوبت به فاصله پانصد سال از یکدیگر انجام شد به حیات تاریخی و تمدنی آنها پایان داد . اما نکته قابل تأمل اینکه ، به دلیل وسعت این تمدن و ریشه دار بودن آن ، هرگز در فرهنگ مهاجمان حل نشد و یا به کلی از میان نرفت به طوریکه تا به امروز نیز حظور خود را همچنان حفظ کرده است. شاهد این مدعای باقی ماندن اسامی جغرافیایی آنها و همچنین وجود کاوش هایی است که حاکی از تأثیر پذیری آریائی های سکونت یافته در ایران از فرهنگ و تمدن کاسپی هاست .

خزرها :

خزرها (khazars) مانند هیاطله ، ترکان ، ماساژت ها و سیت ها از جمله اقوام غیر ایرانی مهاجر و بخشی از قبایل ترک به شمار می رفتند.(تمکیل همایون ، ۱۳۸۰ ، ۳۱) منابع علت نامگذاری آنها به خزر را به دلایل مختلفی ذکر کرده اند. خزر در لغت به معنی تنگی چشم و به گوشه چشم نگریستن گفته شده است(فرهنگ معین) که گویا آن از مشخصه ظاهری این قوم بوده و بعدها به همین ویژگی نامگذاری شده اند .

ابن خلدون در مقدمه خود در بیان نام خزر آورده است «که در واقع آنان همان ترکان غز بودند که حرف (غ) به (خ) تبدیل شد و حرف (ر) به آن اضافه گشت.» نویسنده مجمل التواریخ خزر را سومین فرزند یافث بن نوح معرفی کرده و می نویسد «خزر را کنار جوی اتیل خوش آمد و در آنجا خزان را بنا نهاد»(مفخم پایان ، ۱۳۷۵ ، ۳۷) برخی از منابع خزر را محلی در ترکستان که دشت قیچاق نام دارد گویند و معتقدند که این نام از آنجا گرفته شده است.

خزرها اول بار در قرن دوم ب .م در مأموراء قفقاز به عنوان قومی متمایز در صحنه تاریخ پدید آمدند. دکتر مفخم پایان در کتاب دریای خزر خود سرزمینهای آنها را اینگونه بر می شمرد : «خزرها در

نام پک دریا

سده‌ی هفتم یا هشتم ب.م از آسیای میانه نزدیک دریای خزر به دو طرف ساحل رود ولگا محل زیست سکاهای آریایی مهاجرت کردند و در این سرزمین مسکن گرفتند . سپس از آنجا در روسیه کنونی قسمت مغرب پیشروی کرده و تا ساحل دنیپر (Deniepr) پراکنده شدند.» (همان منبع ، ۴۱) در واقع مرزهای خوزستان (سرزمین خزرها) بسیار متغیر بود و به پیروزی نظامی و یا عدم آن بستگی داشت. آنها در اوج قدرت خود بر سرزمینهای وسیعی از قفقاز تا دریای آرال و از کوههای اورال تا شهرکیف و بیابانهای اوکراین تسلط داشتند و برملتها و اقوامی که شمارشان به ۳۰ می‌رسید حکومت می‌راندند و یا آنها را با جگدار خود می‌دانستند.(طولی ، ۱۳۷۰، ۸۲) به طوریکه وقتی در سال ۶۲۵ در زمان امپراطوری هرقل ذکر آنها به عنوان قوم خزر در منابع رومی برده می‌شود ، به عنوان (ترکان شرقی) و ملتی مقتدر و متصرف سواحل دریای شمال ایران و سواحل دریای سیاه توصیف می‌شوند.(صاحب ، ۱۳۴۵، ۸۹۵)

۱ - دین و آئین خزرها : خزرها مدت‌های مديدة با فرهنگ و زندگی شبانی و کوچی زندگی کردند و در این میان رفته ممکن و ثابت شدند از آنجائی که خوی تمدن و شهرنشینی نیافته بودند ، دین و آئین پیشرفت‌های ای هم نداشتند و اغلب به شمنیزم و آنیمیسم و محتملأ میترائیسم گرایش داشتند . ایشان پس از تشکیل دولت و به هم زدن قدرت بنابر علیه به آئین یهود در آمدند و طبق معمول یهودیان که دین خود را به آئین نژادی تبدیل می‌کنند برای خود تبارنامه‌ای جعلی ساختند و مدعی گردیدند که از تیره بنی اسرائیل هستند. برخی منابع معتقدند که خزرها کمی قبل از آن بین سالهای ۶۷۷ تا ۷۰۳ ب.م تحت تأثیر امپراطوری روم شرقی به آئین مسیحیت گرایش داشتند ولی با زیر فشار رفتن از طرف روم شرقی و مسلمانان، دین سومی را که همان یهودیت است برگزیدند و شاید بتوان گفت تبلیغات تجار یهودی که به شمال و جنوب رفت و آمد داشتند این روند را تسريع کرده است

نام یک دریا

هنگامی که مروان بن محمد نیروی خزرها را شکست داد و پیمان صلح سرکرده آنها را که خواستار مسلمان شدن بود پذیرفت ، بخشی از خزرها مسلمان شدند اما اسلام آوردن آنها چندان نپایید چرا که با ازدواج دختر خاقان خزر با کنستانتین پنجم ولیعهد لئوی سوم امپراتور روم ، ارتباط خزرها با دولت روم شرقی نزدیکتر شده و مسیحیت به عنوان عنصر غالب فرهنگی خزرها شناخته شد. (صاحب) ۱۳۴۵ ، ۸۹۵ ،

۲ - خزرها اقوام تجارت پیشه : خزرها قومی بودند که تجارت را بسیار دوست داشتند به طوری که نویسنده‌گان اروپایی آنها را ونیزیهای دریای شمال ایران و دریای سیاه می‌نامیدند. این قوم امر حمل و نقل مال التجارت را بین خاور و باختر در دست داشتند تا جائیکه که پایتخت و مرکز بازارگانی آنها شهر اتیل (Itile) (آستارا خان امروزی) ، مرکز تلاقی بازارگانی ایران و روم (بیزانس) و ارمنستان و روسیه به شمار می‌رفت. (مفخم پایان ، ۱۳۷۵ ، ۴۱) به دلیل تساهل مذهبی خاقانهای خزر ، تجار همه‌ی ملل در قلمرو آنها از امنیت و آسایش برخوردار بودند (صاحب ، ۱۳۴۵ ، ۸۹۵) و شاید درست به همین دلیل بود که شهر اتیل به چنان شکوفایی دست یافت که حتی توانست تا قرن یازدهم نیز پابرجا بماند. (تمکیل همایون ، ۱۳۸۰ ، ۳۳) ابن فضلان که بعدها از پایتختشان دیدن کرده بود ، اتیل را شهری بزرگ با بازارها و حمام و ۳۰ مسجد معرفی می‌کند .

۳ - نبردهای خزرها با ایرانیان : قوم خزر مدت‌ها با ایران همسایه‌ی دیوار به دیوار بوده‌اند . از این رو روابط آشتی و جنگی بسیاری با ایرانیان داشته‌اند. اما در جنگ‌های ایران و روم که هدف آن ارمنستان بوده است ، دوستی و دشمنی خزرها اهمیت سیاسی یافت . در جنگ‌هایی که بین سالهای ۲۰۰ تا ۳۵۰ ب.م بین ایران و روم روی داد سیاست سلاطین ایران جلب خزرها بود. (کریستنسن ، ۱۳۷۹) در قرن ۴ م که ارمنستان شرقی به تصرف ایران در آمد خزرها از این همسایه نیرومند متوجه شدند و با روم شرقی بر علیه ایران عقد اتحاد بستند به طوری که در جنگ‌های ایران و روم در عصر خسرو پرویز ، خزرها از متحدان اصلی رومیان درحمله به ایران شدند و درحالی که سپاه خسرو پرویز

نام پک دریا

پیروز میدان جنگ بود خزران با ۴۰ هزارنفر به یاری ارتش شکست خورده روم آمدند و هماهنگ با یکدیگر مشترکاً از شمال و غرب بر سپاه خسرو پرویز تاختند و با شبیخون های پیاپی و جنگ های چریکی خسارات فراوانی بر پیکر سپاه ساسانی وارد نمودند و حتی آن را درهم شکسته و تا عمق ایران به عقب راندند و تفليس را فتح نمودند. (تکمیل همایون، ۱۳۸۰، ۳۳) خزرها تا چندین ماه آذربایجان را نیز در اشغال داشتند و شهرهای آن را به باد غارت داده و اسیران و غنائم فراوان برندند و خصوصاً به ویران ساختن آتشکده ها همت گماشتند اما با فرا رسیدن زمستان و تجهیز دوباره سپاه ایران به سرزمین خود بازگشتنند (صاحب، ۱۳۴۵، ۸۹۵) ولی باز هم دست از تهاجم و غارت در ایران برنداشتند. این تهاجم تا آنجا ادامه یافت که در عصر خسرو انشیروان برای جلوگیری از یورش های خانمان سوز این قوم بر تنها گذار گاه طبیعی این قوم به سرزمین قفقاز در حد فاصل کوه و دریا سدی بنا شد که تا چند قرن کار دفاع از سرزمین های ایرانشین قفقاز را برای مدافعان دربرابر هجوم اقوام صحراءگرد شمالی آسان می کرد.

پس از آنکه تاریخ دوران اسلامی ایران آغاز شد ، سپاهیان مشترک عرب و ایرانی بارها با خزرها درگیر شدند در سال ۷۱ ه.ق سپاه محمد بن مروان که از طرف عبدالملک خلیفه اموی مأمور سرکوب خزرها و دفع فتنه و آشوب آنها شده بود مغلوب ایشان گردید و خزرها ارمنستان را اشغال کردند اما ۴۰ سال بعد پسر همین فرمانده به نام مروان بن محمد نیروی اصلی خزرها را نابود ساخت و پیمان صلح سرکرده آنها را پذیرفت. تاخت و تاز غارتگرانه خزرها تا قرن ها بعد نیز ادامه یافت به طوری که در زمان هارون الرشید حتی تا منتهی الیه شرقی ایران یعنی ماوراء النهر کشیده شد و مردمان بسیاری را از آرامش و امنیت محروم ساخت . ظاهراً این پیشامد آخرین دستبرد خزرها به ایالات مرزی دولت اسلامی بود. به گفته مسعودی «روسها نیز یکبار در دوران خلافت عباسی به کمک و مساعدت خزرها پای به دریای شمال ایران گشودند و سواحل مازندران و گیلان و اران را به باد غارت و کشتار دادند».

(مسعودی، ۱۳۷۰، ۱۸۰)

نام پک دریا

با برآمدن روس‌ها، دولت خزر روبه انحطاط نهاد و بعد از ۸۶۲ ب.م مملکت آنها به حدود سابق خود بین قفقاز، ولگا و دون رسید. تا در نهایت در سال ۹۶۹ سویا توسلاو، دوک کیف، خزرها را مغلوب کرده و دولت خزر سقوط کرد، چنانکه بعد از گذشت ۵۰ سال نام این قوم از صفحه‌ی سیاست و از صحنه تاریخ محو شد. (صاحب، ۱۳۴۵، ۸۹۵)

نتیجه گیری:

بنابر شرحی که ذکرآن در بالا رفت می‌توان اینگونه نتیجه گرفت که صاحبان دو نام کاسپین و خزر با دو جلوه متفاوت در تاریخ ظاهر شده‌اند. یکی، قومی ایرانی متکی بر دستاوردهای تمدنی غنی و با پایندگی هزار ساله و آن یک، قومی بیگانه و مهاجم با فرهنگی محافظه کارانه و با سیاستی منفعل که هر از چند گاهی ساز مخالفش متوجه ایران و ایرانی می‌گشت.

حال انتساب بزرگترین دریاچه روی زمین با نام کدامیک از این دو قوم شایسته است؟ با نام قوم باستانی و ایرانی که در تمام منابع لاتین و اسلامی ذکر آنها رفته و در حال حاضر پنج قومیت ساکن در پیرامون این دریا از وارثان آن محسوب می‌شوند و در صحنه بین المللی به عنوان یگانه نام پذیرفته شده است. یا که نه با نام قوم نامهربان و خونریزی که تا مدت‌ها پس از سقوطشان به دلیل ترس و وحشت باقی مانده از آنها در اذهان، نامشان به دریابی که همواره از آن سو یورش می‌آوردند اطلاق شد. خزانه‌ی هیچگاه ایرانی نبوده و هرگز نتوانستند حضوری گسترده برگستره آبهای دریای شمالی ایران داشته باشند. زیرا چیرگی خوی صحراء گردی بر آنان سبب پرهیزانشان از دریا می‌شد.

حال انتساب بزرگترین دریاچه روی زمین به این قوم چه وجهه‌ی می‌تواند داشته باشد. آیا جزء این است که نام دشمنانی را که قرنهاست به تاریخ پیوسته اند سخاوتمندانه بر روی این دریای عظیم نهاده شده هرچند که هیچ کشور دیگری هم آن را نپذیرد. حال آنکه با نهادن نام کاسپیان، نه تنها در عرصه بین المللی ابهاماتی را سبب نمی‌شویم، بلکه تاریخ و فرهنگ چند هزار ساله خود را با افتخار در غالب نام این دریا زنده نگاه می‌داریم.

نام یک دریا

بنابراین فقط در خاتمه این جمله رامی توان گفت که ایرانیان همانگونه که سرزمین کاسپی‌ها را از آنها به ارث برده‌اند، نام آنها را نیز تا ابد بر دریای خود به ارث خواهند برد.

فهرست منابع:

- ۱- اصلاح عربانی، ابراهیم (۱۳۷۴) «کتاب گیلان جلد دوم»، گروه پژوهشگران ایران.
- ۲- افشارسیستانی، ایرج (۱۳۷۶) «نام دریای پارس و دریای مازندران»، کشتیرانی والفجر هشت.
- ۳- بارتولد، ولادیمیر (۱۳۷۵) «جایگاه مناطق دریای خزر در تاریخ جهان اسلام» ترجمه لیلا رین شه، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ۴- تکمیل همایون، ناصر (۱۳۸۰) «سرگذشت دریای مازندران» دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- ۵- تکمیل همایون، ناصر (۱۳۷۸) «درآمدی بر موقعیت فرهنگی تاریخی قزوین» بنیاد فرهنگی قزوین.
- ۶- جردن، تری، ولستر، راونتری (۱۳۸۰) «نامهای جغرافیایی میراث گذشتگان» ترجمه سیمین توکلی و مهدی سلیمانی، نشر فرهنگ و ارتباطات.
- ۷- رجبی، محمد «مقاله وجه تسمیه خزر و حواشی تاریخی آن».
- ۸- رضا، عنایت الله، «درباره کاسپیان و دریای کاسپین» مجله مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال اول.
- ۹- طویلی، عزیز (۱۳۷۰) «تاریخ انزلی جلد اول» نشر مولف.
- ۱۰- قدیانی، عباس (۱۳۷۶) «فرهنگ فشرده تاریخ ایران از آغاز تا پایان قاجاریه» انتشارات جاودان فرد.
- ۱۱- کریستنسن، آرتور، (۱۳۷۹) «ایران در زمان ساسانیان» ترجمه رشید یاسمی، انتشارات قصه پرداز.
- ۱۲- گریشمن، رومن، (۱۳۷۴) «ایران از آغاز تا اسلام» ترجمه محمد معین، انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۱۳- محمود زاده، کمال «شناخت دریای مازندران و پیرامون آن» بی‌جا.
- ۱۴- مسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین (۱۳۷۰) «مروج الذهب جلد اول» ترجمه ابولقاسم پاینده، انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۱۵- مصاحب، غلامحسین (۱۳۴۵) «دانیره المعارف فارسی جلد اول» موسسه انتشارات فرانکلین.
- ۱۶- مفخم پایان، لطف الله (۱۳۷۵) «دریای خزر» ترجمه جعفر خمامی زاده، بی‌جا.
- ۱۷- یحیی‌پور، محمدصادق (۱۳۸۷) «نقش گیلان در ژئو پلی نومی حوزه کاسپین»، پایان نامه کارشناسی ارشد.